

امام خمینی(ره) و بازسازی هویت (از هویت ملی تا هویت سیاسی)

علیرضا خسروی*

E-mail: Alikhsrvi@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۱/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۹/۱۶

چکیده

تجربه‌های تاریخی، تعلق به گفتمان بازگشت به خویشتن و مهم‌تر از همه، فهم خاص امام خمینی (ره) از اسلام، از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر نگرش ایشان به هویت می‌باشند. این عوامل موجب شدند تا امام خمینی در اولویت‌گذاری مؤلفه‌های هویت‌ساز، بیش از همه بر اسلام و فرهنگ دینی تأکید کرده و در بازسازی هویت ملی پس از انقلاب اسلامی، از زاویه دین به این مهم بنگرد. این اولویت هستی‌شناسانه، به هویت جنبه‌ای شمول محور و نه دفع‌گرا می‌بخشد. از سویی دیگر، برداشت و نگرش خاص امام(ره) به دین موجب می‌شود تا هویت دینی مترادف با هویت سیاسی شود. در نگاه امام(ره)، هویت سیاسی در طول هویت دینی و از جنس دین است و لذا هویت سیاسی به معنای سیاسی کردن هویت نیست. نحوه تأثیرگذاری عوامل اشاره شده بر نگرش امام(ره) به هویت، چگونگی بازسازی هویت توسط امام(ره) پس از انقلاب، چگونگی پیوند میان هویت دینی با هویت سیاسی و پیامدهای آن مهم‌ترین مسائلی هستند که در این مقاله به آنها پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: هویت دینی سیاسی، هویت ملی، ملی‌گرایی، نگرش امام خمینی(ره).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران، نویسنده مسئول

مقدمه

هویت زنجیره به هم پیوسته‌ای است که از مکان‌ها و قرن‌های بسیار دور آغاز شده و با گذر از حوادث و شرایط مختلف و پشت سر گذاشتن فراز و نشیب‌ها و به تناسب ضرورت شرایطی که در آن قرار داشته، به نسل‌های بعدی منتقل شده است. بسیاری از محققین هویت ملی، عناصر سازنده‌ای نظیر: ارزش‌های ملی، شامل تمامی مشترکات فرهنگی (سرزمین، زبان، نمادهای ملی، تاریخ، سنت‌ها، ادبیات و...)، ارزش‌های دینی شامل تمامی مشترکات دینی و فرهنگ و ارزش‌های جامعه‌ای و انسانی را به عنوان مهم‌ترین عناصر هویت‌بخش هر ملت معرفی کرده‌اند (زهیری، ۱۳۸۱: ۲۰۱). برخی دیگر در کنار عناصر سازنده هویت ملی، بر بررسی ابعاد مختلف آن شامل ابعاد: اجتماعی، تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، دینی، فرهنگی، زبان و ادبیات تمرکز کرده‌اند (قربانی، ۱۳۸۳: ۶۷).

آنچه که در بحث هویت ملی و مؤلفه‌های سازنده آن از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است، تعیین و تبیین میزان نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری هر یک از مؤلفه‌ها نسبت به مؤلفه‌های دیگر است. بنابراین بسته به اینکه هویت یک ملت متأثر از کدام مؤلفه هویت‌بخش تعریف شود، پیامدهایی در پی دارد که تمامی ابعاد زندگی فردی و حیات سیاسی آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نکته کلیدی در فهم بازسازانه هویت یک ملت و تغییرپذیری آن در زمان‌ها و مکان‌های مختلف نیز در عدم وجود یک مؤلفه واحد نهفته است.

جدای از باور سایر اندیشمندان به وجود بالقوه مؤلفه‌های مختلف هویت‌ساز در ایران، همواره عده‌ای با تأکید بر مؤلفه‌ای خاص - از دوره‌های گذشته به‌ویژه از دوران قاجار - تلاش کرده‌اند تا هویت ملی ایران را بیش از همه متأثر از آن مؤلفه تبیین و تعریف کنند. برخی از محققین ایرانی از اصالت زبان به عنوان پایه‌ای‌ترین مؤلفه هویت ایرانی یاد کرده‌اند، برخی بر تأثیر تجدد و غرب توجه داشته‌اند، برخی دیگر به تاریخ و سرنوشت مشترک ایرانیان نظر افکنده و تاریخ ایرانیان را به عنوان مؤلفه بنیادین هویت ملی به حساب آورده‌اند و برخی نیز بر مؤلفه‌های دیگر نظیر ذهنیت و وجدان مشترک، تصریح و تأکید داشته‌اند. در مجموع، مروری بر مباحث نظری و کلان برخی از نویسندگان معاصر در باب هویت ملی ایران نشان می‌دهد که تقریباً همه ایشان اذعان دارند که مؤلفه‌های هویت ملی ایرانی در عصر حاضر از سه حوزه ایران، اسلام و غرب متأثر است (سروش، ۱۳۷۰: ۱۲۳).

اما اینکه چرا و چگونه این بازسازی صورت گرفته است و از دوره قاجار تا پهلوی

و سپس در دوره انقلاب اسلامی شاهد تغییرات بعضاً متضادی در اولویت‌بخشی به مؤلفه‌ای خاص از هویت بوده‌ایم، نیازمند بررسی دقیق زمینه‌های تاریخی و نیز مبانی فکری و نظری کسانی است که مبتنی بر منظری خاص به این مسئله نگریسته و با بسط اندیشه‌ها و نظریات خود درخصوص هویت و نیز انجام اقدامات عملی معطوف به آن، موجبات شکل‌گیری گفتمانی خاص را فراهم کرده‌اند به نحوی که در دوره‌ای که این گفتمان مسلط می‌شود، جهت‌گیری‌های عملی و سازوکارهای اجرایی و تبلیغی حکومت در آن دوره نیز متأثر از آن بازسازی می‌شود.

بیان مسئله

بدون تردید، پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و تأسیس جمهوری اسلامی ایران به رهبری امام خمینی، آغاز دوره‌ای متمایز از دوره‌های تاریخی گذشته این ملت به‌شمار می‌رود. حکومتی که تشکیل می‌شود با ابتنا بر گفتمان انقلاب اسلامی، در ابعاد مختلف داخلی و خارجی مبدع و مجری ایده‌ها و الگوهایی می‌شود که نه با مبانی حاکم بر ساختار نظام بین‌الملل آن روز هماهنگی دارد و نه با آنچه که تا پیش از آن در سیاست‌های داخلی حکومت رژیم‌های گذشته ساری و جاری بود، همخوانی داشت. مجموع این خصوصیات در ابعاد مختلف داخلی و خارجی و در هر سه ضلع انگاره‌ها، نهادها و پایگاه‌های مادی(۱)، موجبات ظهور و بروز هویتی خاص می‌شود که با خود نتایج و پیامدهای را نیز به همراه می‌آورد. بنابراین، از آنجا که نقطه تمرکز این مقاله، بررسی دیدگاه امام خمینی(ره) به هویت ملی است، سؤالات اصلی نیز متأثر از این نقطه تمرکز، به شرح زیر می‌باشد:

- هویت ملی از منظر امام خمینی به عنوان بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران و مؤثرترین کارگزار مؤسس گفتمان انقلاب اسلامی، چگونه تعریف می‌شود؟
- عوامل تأثیرگذار بر نگرش امام(ره) به عنوان بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران در تعریف هویت کدامند؟
- رابطه و اولویت هستی‌شناختی میان مؤلفه‌ها و سطوح هویت ملی در نگاه امام(ره) چگونه است و پیامدهای آن کدام‌اند؟

نگارنده برای یافتن پاسخ‌های لازم در تلاش است تا با بازخوانی آثار ایشان، شامل: پیام‌ها، سخنرانی‌ها، اعلامیه‌ها، مصاحبه‌ها و نامه‌های امام در دوران مبارزاتی پیش از انقلاب و دوره ۱۰ ساله رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران، تعریفی روشن از نگاه

امام به هویت، مؤلفه‌های اثرگذار بر هویت، حدود و ثغور آن و در نهایت چشم‌انداز و پیامدهای نظری و عملی آن ارائه کند.

مباحث نظری

هویت

هویت چارچوبی واقعی است که به فرد و گروه کمک می‌کند تا درباره موضوع‌ها داوری کنند و آنها را خوب، ارزشمند و تحسین برانگیز معرفی نمایند. چنانچه این چارچوب و افق وجود نداشته باشد، تصویر فرد از خود و دیگران مخدوش و معکوس می‌شود و در نتیجه بحران هویت رخ می‌دهد (نصری، ۱۳۸۷: ۶۷). بنابراین چنانچه نتوان برای هستی یک پدیده، محدوده هویتی تعیین کرد، آنگاه می‌توان از بحران هویت صحبت به میان آورد و هرگاه شناسایی «غیر» به دلیل عدم صراحت مؤلفه‌های هویتی «خود»^۱ و عدم تمایز روشن از «غیر»^۲ امکان‌پذیر نباشد، در این صورت هستی دچار بی‌هویتی یا بحران هویت می‌شود (قربانی، ۱۳۸۳: ۶۵). بر این اساس در حالی که بی‌هویتی را می‌توان گونه‌ای احساس گسست و در عین حال وادادگی و از خوبیگانگی معرفی کرد، هویت نوعی پیوست، اتصال و دلبستگی و تعلق خاطر است.

از منظر فلسفی می‌توان سه دیدگاه کلان را پیرامون هویت شناسایی کرد. جوهرگرایان با اعتقاد به جوهری ثابت برای فرد و جامعه بر این باورند که چیزی ثابت و پایدار در چهره زیرین هویت وجود دارد و این چیز به فرد و جامعه معنا می‌بخشد (فوزی، ۱۳۸۴: ۲۴). دیدگاه کلان دیگر، دیدگاه نسبی‌گرایان و قائلین به نقش‌گفتمان است. در این دیدگاه، هویت پدیده‌ای ثابت و تغییرناپذیر نیست، بلکه هویت به مثابه یک پدیده سیال و چند وجهی، حاصل فرایند مستمر تاریخی است که تحت تأثیر شرایط محیطی، همواره در حال تغییر است (قربانی، ۱۳۸۳: ۶۵). قائلین به نقش‌سازندگی گفتمان معتقدند که هویت‌ها دستاورد گفتمان‌ها هستند، واقعیات اجتماعی زاییده گفتمان بوده و در ظرف آن شکل می‌گیرند و از آنجا که گفتمان امری سیال و نسبی است، هویت نیز متغیر و دگرگون شونده می‌باشد (تاجیک، ۱۳۷۶: ۴۵)، به عبارتی دیگر پایایی و دوام هویت وابسته به گفتمان و میزان سیالیت آن است و بسته به اینکه کدام دال یا دال‌ها نقش محوری را در برهه‌ای از زمان و مکان ایفا کنند، سایر واقعیات و از جمله هویت نیز متحول می‌شوند.

1. the Self

2. the Other

تأکید دیدگاه سوم یا سازه‌انگاران، بر بر ساخته بودن واقعیات اجتماعی و تغییرپذیری هویت است. در واقع، هویت و نقش آن در شکل‌دهی منافع و کنش بازیگران یکی از گزاره‌های مهم هستی‌شناسانه سازه‌انگاری محسوب می‌شود (پرایس و رویس - اسمیت، ۱۹۹۸: ۲۶۶). از منظر سازه‌انگاری، هویت به معنای فهم‌های نسبتاً ثابت و مبتنی بر نقش خاص از خود و انتظارات از دیگران است. سازه‌انگاران با تأکید بر فهم بین‌الذهانی معتقدند که کنشگران منافع و هویت خود را از طریق مشارکت در معانی جمعی به دست می‌آورند. به عبارتی دیگر، هر هویتی تعریف اجتماعی کنشگر است و ریشه در نظریاتی دارد که کنشگران به شکل جمعی درباره خود و یکدیگر دارند و به ساختار جهان اجتماعی قوام می‌بخشند (ونت، ۱۹۹۹: ۲۳۸). در این رویکرد، هویت برساخته اجتماعی است و لذا تغییرپذیر و سیال بوده و در عین حال شمول محور است. امنیت ملی، منافع ملی و... مفروض و از پیش تعیین شده محسوب نمی‌شوند و برای فهم نحوه برساختگی آنها باید جامعه را قلمروی راهبردی محسوب کرده و با نگاهی تاریخی و فرایندی، نحوه ساخت هویت ملی را مورد کنکاش عالمانه قرار داد. بنابراین اینکه ما با چه رویکرد فلسفی به مسئله هویت بنگریم، تعاریف متفاوتی از آن ارائه خواهیم کرد و هر کدام از این تعاریف دارای پیامدهایی هستند.

هویت ملی

هویت ملی سطحی از هویت جمعی یا اجتماعی و به عبارتی دیگر از تجلیات هویت جمعی است (فوزی، ۱۳۸۴: ۴۰) پسوند ملی، صفتی است که ریشه شکل‌گیری آن با تأسیس دولت - ملی در سال ۱۶۴۸م. در وستفالی مقارن بوده و البته در قرن بیستم مورد کاربست گسترده در نظریه و عمل واقع می‌شود. ظهور دولت ملی با خود مفاهیمی نظیر قدرت ملی، امنیت ملی، اهداف ملی، منافع ملی و نیز هویت ملی را به همراه داشته است. این مفاهیم دارای ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر بوده و در ذات خود ترسیم‌کننده حدود و ثغور، دامنه، ماهیت و نحوه رفتار یک واحد سیاسی در ابعاد داخلی و خارجی است. برای نمونه، واقع‌گرایی با تأکید بر کنشگری دولت - ملی به عنوان بازیگر اصلی نظام بین‌الملل، منافع ملی را ستاره راهنمای هر دولت دانسته و دامنه منافع ملی را نیز به قدرت ملی نسبت می‌دهد (شوولر و پریس، ۱۹۹۶: ۶) و از همین روست که مهم‌ترین و بنیادی‌ترین هدف هر دولت را حفظ بقا و به عبارتی دیگر تأمین امنیت ملی ترسیم می‌کنند (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۱۱۴). آنچه در تمام این مفاهیم تکرار شده است، پسوند ملی

و یا همان ملت است. بنابراین هنگامی که بحث از منافع می‌شود، تمرکز بر منافع ملت و هنگامی که بحث از قدرت می‌شود تمرکز بر قدرت ملت است. وجه مشترک تمامی این مفاهیم این است که همگی مقارن و مخلوق مدرنیته‌اند و از همین روست که غالب تعاریف ارائه شده از هویت ملی نظیر قدرت ملی نیز دارای مؤلفه‌ها و زوایای مفروض اندیشه‌های مدرن می‌باشند. مبتنی بر چنین نگاهی است که هویت ملی، به مجموعه‌ای از گرایش‌ها و نگرش‌های مثبت نسبت به عوامل، عناصر و الگوهای هویت‌بخش و یکپارچه‌کننده در سطح یک کشور به عنوان یک واحد سیاسی اطلاق می‌شود (حاجیانی، ۱۳۷۹: ۱۹۷).

به این ترتیب نکته بسیار مهمی که می‌بایست مورد واکاوی و توجه خاص قرار گیرد این است که، ملت چیست و چه چیزی به او هویت می‌دهد؟ بدیهی است که پرداختن به این مهم و فهم درست آن می‌تواند راه حلی باشد برای رفع بسیاری از ابهام‌هایی که موجد گسست‌ها و ناقض همبستگی و وحدت ملی است.

هویت سیاسی

اگرچه «هویت» و نقش آن در شکل‌دهی منافع و کنش بازیگران یکی از مفاهیم مهم هستی‌شناسانه سازه‌انگاری محسوب می‌شود (پرایس و رویس - اسمیت، ۱۹۹۸: ۲۶۶) و سازه‌انگاران با تمرکز بر این مفهوم، دیدگاه‌های خود را در رشته‌های مختلف بروز و ظهور داده‌اند؛ اما مفهوم «هویت سیاسی» بیش از همه در آثار برخی از واقع‌گرایان نیمه اول قرن بیستم مورد استفاده و تأکید قرار گرفته است.

واقع‌گرایانی چون کارل اشمیت که دیدگاه‌های آنان دربرگیرنده عناصری از مکاتب نظری مختلف است، بر نیاز شدید انسان به هویت سیاسی تأکید خاص داشته‌اند. اشمیت که اندیشه‌های او منعکس‌کننده دیدگاه مرسر (۲)، روانشناس برجسته اجتماعی است؛ معتقد است:

تبیین‌کننده تمایز دوست و دشمن، نیاز شدید به هویت سیاسی است و نه ساختار یا تمایل به قدرت. جوهر و هسته اصلی سیاست، تعارض و تمایز میان دوست و دشمن و نحوه مدیریت آن است (اشمیت، ۱۹۹۶: ۲۶).

او در اثر برجسته خود با عنوان *مفهوم سیاست*^۱ تصریح می‌کند که تمامی مفاهیم اصلی مرتبط با زندگی انسان نظیر ابعاد زیبایی‌شناختی، اخلاقی، اقتصادی و... مبتنی بر

1. The Concept of the Politics

جفت‌های متضاد و بر اساس تز و آنتی‌تز هستند. برای مثال زیبایی در برابر زشتی، خوبی در مقابل بدی، سود در برابر زیان و... او به همین ترتیب معتقد است که مفهوم سیاست نیز در ذات خود از یک تمایز درونی یعنی دوست و دشمن شکل گرفته است (اشمیت، ۱۹۹۶: ۲۵).

نقطه عزیمت این دسته از واقع‌گرایان، تفاوت‌های گروهی است. جهان سیاسی، جهانی متکثر و نه یکپارچه است. جهان سیاسی جهانی متشکل از دولت‌ها، مذاهب، طبقات و گروه‌بندی‌های مختلف است. در چنین جهانی، دشمن سیاسی همان «دگر» است. از نظر اشمیت دلیل پایان نرسیدن تعارض این است که تفاوت‌های ذاتی انسان‌ها منجر به شناسایی «دگر» به عنوان دشمن می‌شود. این بحث هنگامی منطقی‌تر می‌شود که ما مفروض دیگری را نیز وارد بحث خود کنیم و آن اینکه انسان‌ها به‌طور ذاتی میل به ایجاد و شکل‌دهی گروه‌بندی سیاسی دارند. گروه‌بندی‌هایی که تنها به وسیله مخالفین آنها یا همان دشمنان مورد شناسایی قرار می‌گیرند. به همین دلیل، گروه‌ها نمی‌توانند روابط دوستانه با همه گروه‌های دیگر را در همه زمان‌ها حفظ کنند، زیرا آنها نیازمند دیگری (دشمن) هستند تا هویت آنها را معنا بخشد.

یکی از ویژگی‌هایی که دیدگاه واقع‌گرایان را از دیدگاه سازه‌انگاران در بحث از هویت متفاوت می‌سازد، دشمن‌زا بودن ذاتی هویت است. بنابراین برساختگی هویت در دیدگاه واقع‌گرایان سیاسی دارای محدوده و مبنایی مشخص است (۳)، این در حالی است که در سازه‌انگاری برساخته شدن هویت می‌تواند در طیفی وسیع از الگوهای دوستی و دشمنی ایجاد شود. هویت نیازمند یک دشمن است زیرا اولاً، سازگار با تعریف است و اینکه دوست و دشمن جمعاً مفهوم سیاسی را می‌سازند و در صورت حذف هریک، اصولاً موضوع سیاسی حذف می‌شود. به عبارتی دیگر از منظر منطقی هر گروه باید یک مخالف داشته باشد. ثانیاً، مفهوم دشمن بر دوست تقدم هستی‌شناسانه دارد. دوست زمانی معنا پیدا می‌کند که قبلاً دشمنی وجود داشته باشد (اشمیت، ۱۹۹۶: ۲۸). از سویی دیگر، برخلاف سازه‌انگاران متعارف که وجود هویت را مستلزم تأیید دیگران می‌دانند - حتی اگر این تأیید در قالب «دیگری» یا دشمن بروز یابد - واقع‌گرایان هویت یک گروه را وابسته به شناسایی و پذیرش «دگر» نمی‌دانند و برای تصورات «دیگری» اهمیت چندانی قائل نمی‌شوند.

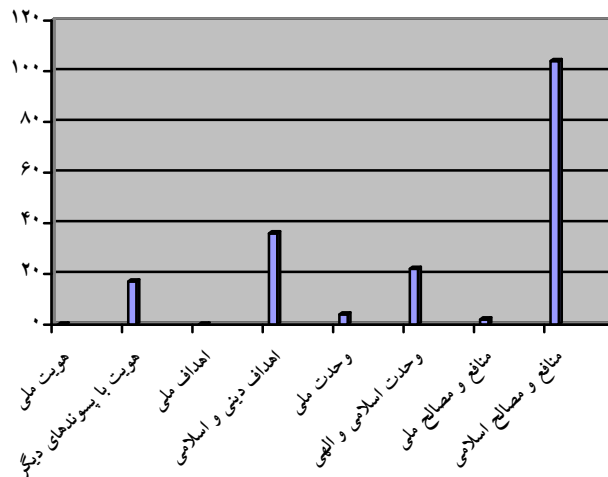
با توجه به آنچه که در خصوص دو مفهوم «هویت ملی» و «هویت سیاسی» اشاره شد، می‌توان تفاوت میان این دو مفهوم را در موارد زیر خلاصه کرد:

- ۱- «هویت ملی»، مفهومی است که بر مؤلفه‌ها و ویژگی‌های منحصر یک موجودیت نظیر تاریخ، جغرافیا، فرهنگ، زبان و... تأکید دارد و با برجسته ساختن این مؤلفه‌ها در پی تمایز خود از دیگران است، اما آنچه که مفهوم «هویت سیاسی» را شکل می‌دهد تمایز دوست از دشمن است. به عبارتی دیگر، در اولی «دگر»، «خودی» نیست نه اینکه دشمن باشد اما در دومی، «دگر» همان دشمن است.
- ۲- «هویت ملی» لزوماً سیاسی نیست اما «هویت سیاسی» ذاتاً سیاسی است؛
- ۳- دغدغه بقا در «هویت سیاسی» بسیار بیشتر از «هویت ملی» است. بنابراین «هویت سیاسی» از لحاظ نظری بسیار واقع‌گرایانه‌تر از «هویت ملی» است.

امام(ره)، ملیت و هویت

«هویت» و واژگان مترادف آن یکی از مفاهیم و دال‌های محوری گفتمان امام خمینی است. مفهوم «هویت»، ۱۷ مرتبه در نامه‌ها، بیانات و سخنان امام راحل و با پسوندی چون اصیل، انسانی، ایرانی - اسلامی، دینی، خویش و اسلامی تکرار شده است. با این وجود واژگان مترادف با «هویت» در گفتمان امام نظیر، خود، خویشتن، خودباوری و... از واژگان پرتکرار محسوب می‌شود. نکته‌ای که از لحاظ کمی حائز اهمیت است اینکه ترکیب «هویت ملی» حتی یک مرتبه نیز در گفتمان امام خمینی مورد استعمال قرار نگرفته است. البته اشاره به چنین روش‌هایی در بیان نگاه امام(ره) پیرامون مفهوم هویت شاید با دشواری‌ها و نقدهای زبان‌شناسانه و گفتمانی همراه باشد، اما اگر این روش را در خصوص مفاهیم مشابه دیگر که غالباً با پسوند ملی همراه می‌شوند نظیر: منافع ملی، اهداف ملی، امنیت ملی و... نیز مورد کنکاش و جستجو قرار دهیم، شاید بتوان استدلال قوی‌تری از استنتاج اشاره شده در خصوص ترکیب «هویت ملی» ارائه نمود. بر این اساس «امنیت ملی»، «اهداف ملی» و ترکیبات مشابه نیز از جمله مفاهیم هم‌پایوند با «هویت ملی» هستند که حتی یک‌بار نیز در کلام و نوشتار امام به‌کار نرفته‌اند و این در حالی است که واژگانی چون اهداف اسلامی و دینی از جمله مفاهیم پرتکرار به‌شمار می‌روند.

نمودار مقایسه‌ای مفاهیم هم‌پیوند با هویت در گفتمان امام خمینی(ره)



اهمیت پرداختن به تعریف هویت در نگاه امام(ره)، فارغ از خود تعریف در پیامدهای عملی منتج از آن تعریف نهفته است. به عبارتی دیگر، تعریف خاص امام از هویت است که سازوکارهای اجرایی و روش‌های زندگی فردی تا اجتماعی و نیز حکومت را در تمامی ابعاد شکل می‌دهد. برای فهم بهتر نگرش و تعریف امام(ره) از هویت ملی، قبل از هرچیز نیازمند بررسی عوامل مؤثر بر این نگرش می‌باشیم.

تجربه تاریخی

بی‌تردید یکی از دلایل نفی گرایش‌های ملی‌گرایانه در نگاه امام(ره)، مرور تجارب تاریخی دوران معاصر است. آنچه که در بیانات و نوشته‌های امام مشهود است این است که ایشان در برهه‌های مختلفی با ارجاع به نمونه‌های تاریخی معاصر به‌ویژه دوران قاجار و پهلوی اول و دوم، طرح مباحث ملی‌گرایانه از سوی برخی افراد را دروغ و فاقد گزاره‌های مشاهداتی عینی می‌خواندند. به عبارتی دیگر، امام رابطه‌ای منطقی میان حرف و عمل و یا ادعاها و عملکردهای کسانی که بر هویت ملی و نمادهای ملی‌گرایانه تأکید داشتند، مشاهده نمی‌کرد.

«ما که می‌گوییم جمهوری اسلامی، مجلس شورای اسلامی، برای اینکه از آن

امامزاده ما معجزی ندیدیم! پنجاه سال است، بیشتر، ما را عقب راندند، پنجاه سال بیشتر است که اینها کارشکنی کردند» (صحیفه امام، ج ۱۲: ۳۳۵).

از سویی دیگر، امام(ره) خود در طول حیات خویش با بسیاری از حوادث از دوران کودکی مواجه بوده است و ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌های شاهان گذشته، درباریان و مزدوران آنها را که به بهانه‌های ملی، به سرکوب ملت می‌پرداختند؛ مشاهده کرده است. از همین رو این تجربیات تاریخی نقش مهمی در برساخته شدن نگرش امام به ملیت و مدعیان ملی‌گرایی داشته‌اند.

علاوه بر تجربه‌های مستقیم تاریخی، تعلق به گفتمانی که ریشه در تاریخ معاصر دارد نیز در ساختن نگرش و ذهنیت امام(ره) به هویت تأثیرگذار بوده است. اساس و مبدأ شکل‌گیری این گفتمان، طرح مسئله دلایل عقب‌ماندگی ایران است. این مسئله از زمان رویارویی ما با تمدن جدید غرب در نیمه اول قرن نوزدهم و در نتیجه توجه به انحطاط و عقب‌ماندگی «خود» در مقابل رشد و ترقی «غرب» پدیدار شد (خلیلی، ۱۳۸۵: ۱۳۹) و ضرورت فراگیری علوم جدید در کانون توجه ایرانیان قرار گرفت (زیباکلام، ۱۳۷۶: ۲۰۳). در این دوران که از لحاظ تاریخی با عصر فتحعلی شاه قاجار مقارن است، روش برون‌رفت از عقب‌ماندگی، فرستادن گروهی از ایرانیان به اروپا و آموختن سیره غربیان پنداشته می‌شود اما غالب کسانی که بدین منظور عازم فرنگ شدند، بدون آنکه زیربنای فکری تجدد را بفهمند، متحیر ظاهر آن شدند و این‌گونه شد که راه چاره را در تجدد دیده و الگوی آنرا نیز در غرب متجدد معرفی نمودند. این قشر واداده و مستحیل در تجدد آن‌گونه مسحور ظاهر آن شدند که بر سفرنامه‌های خود عنوان «حیرت‌نامه» می‌گذاشتند و اخلاف این فرنگ‌رفته‌ها نیز بعداً در عصر ناصرالدین شاه برای نخستین بار جامعه ایران را با پدیده‌ای به نام «منورالفکر» روبرو کردند و به این ترتیب تفکر غرب‌گرایی به تدریج به گفتمانی غالب بدل شد (خلیلی، ۱۳۸۵: ۱۴۰).

گفتمان غرب‌گرایی در دوران پهلوی‌ها نیز هم‌چنان بر گفتار و کردار نخبگان فکری و سیاسی ایران سایه افکنده بود و شاید بتوان اوج دوران حاکمیت چنین گفتمانی را فاصله میان جنگ‌های جهانی اول و دوم دانست (خلیلی، ۱۳۸۵: ۱۴۷). برنامه‌های نوسازی غرب‌گرایانه پهلوی که بر سه اصل اساسی یعنی ناسیونالیسم افراطی (شوونیسم)، مدرنیسم و سکولاریسم استوار شده بود (تاجیک، ۱۳۷۷: ۸۶)، بر رویارویی میان دو گفتمان غرب‌گرایی و بازگشت به خویشتن - که آغازگاه آن به قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ برمی‌گردد - دامن زد و به این ترتیب تعارض میان گفتمان غرب‌گرایی با گفتمان

بازگشت به خویشتن را بیش از پیش روشن ساخت و در چنین شرایطی، گفتمان اخیر که معنابخش افکار و اعمال بسیاری از مخالفین فکری و سیاسی حاکمیت پهلوی - از جمله امام خمینی(ره) - بود، ابتدا حاکمیت فکری و سپس حاکمیت سیاسی خود را جایگزین گفتمان مذکور کرد.

بنابراین مسئله عقب‌ماندگی، پرسش از هویت را نیز با خود به همراه داشت. اندیشمندان ایرانی در هر عصری در یافتن و تعریف هویت، راهکارهایی بعضاً متفاوت را پیشنهاد کردند. برخی راه‌حل را در بازگشت به هویت ایرانی قبل از اسلام، بعضی غربی شدن و پذیرش فرهنگ غرب و گروهی نیز بر هویت ایرانی - اسلامی پای فشردند (علیخانی، ۱۳۸۵: ۷۴). دو دسته نخست همان کسانی بودند که راهکار برون‌رفت از عقب‌ماندگی را غرب‌گرایی و یا تبعیت از غرب و بعضاً با تأکید هم‌زمان بر اندیشه‌های ناسیونالیستی تبیین می‌کردند. دسته سوم یا کسانی که بر هویت ایرانی - اسلامی باور داشتند، شامل اندیشمندان و علمایی بودند که راهکار برون‌رفت از عقب‌ماندگی و وابستگی را بازگشت به خویشتن می‌دانستند. از میان اندیشمندان و متفکرینی که در پی احیای هویت اسلامی و فرهنگ ایرانی - اسلامی بودند می‌توان به سیدجمال‌الدین اسدآبادی، شیخ فضل‌الله نوری، شیخ هادی نجم‌آبادی، علامه نائینی و سیدمحمد طباطبائی اشاره کرد که همگی وجهه همت خود را در مبارزه با سیطره فرهنگ غرب و بیگانگان متمرکز می‌سازند. برای نمونه، سیدجمال‌الدین اسدآبادی با نگاه امت‌گرایانه بر هویت اسلامی فراملی تأکید می‌کرد و بر هویت دینی همه مسلمانان در مقابل غرب پای می‌فشرد. او در صدد بود به جای هویت‌های ملی و میهنی که خود موجب تفرقه و اختلاف مسلمانان است، هویت اسلامی را جایگزین سازد (علیخانی، ۱۳۸۵: ۸۲).

مرور زندگی سیاسی امام خمینی نیز مؤید آن است که تأکید ایشان بر استقلال و خوداتکایی و خروج از وابستگی به شرق و غرب، بیش از هرچیز در قالب دغدغه ایشان برای احیای خودباوری و بازگشت به خویشتن قابل تبیین است. ایشان در تبیین رابطه میان خودباوری و وابستگی می‌فرمایند:

«مردم را جوری بار آورده‌اند که سلب اطمینان کردند از خودشان. استقلال فکری ما را از ما گرفتند. ما در فکر و اندیشه و روح وابسته شدیم. این وابستگی بسیار اسفناک است. وابستگی نظامی را با یک روز یا یک ماه می‌شود رفع کرد و بیرونشان کرد. وابستگی اقتصادی قابل جبران است زود می‌شود جبران کرد اما وابستگی روحی و

انسانی بسیار مشکل است» (صحیفه امام، ج ۸: ۲۳) و یا در جایی دیگر می‌فرمایند: «بزرگترین فاجعه برای ملت این وابستگی فکری است که گمان می‌کنند همه چیز از غرب است و ما در همه ابعاد فقیر هستیم و باید از خارج وارد کنیم» (صحیفه امام، ج ۱۰: ۷۹).

امام خمینی نیز همچون سایر علمای عصر مشروطه مهم‌ترین مؤلفه هویت ایرانی را اسلام می‌دانست و بر این باور بود که راه تحقق یافتن خویش، مکتب اسلام و عمل به ارزش‌های دینی است. با وجود این، گرچه اندیشه امام خمینی پیرامون هویت، ثمره گفتمانی است که با جریان اصلاح‌طلبانه دینی از یک سو و با گرایش‌های منتقدانه به غرب از سوی دیگر، از سیدجمال آغاز شد و در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ به تحقق رسید؛ اما تفاوت‌های مشخصی نیز میان نگرش امام و دیگر متفکران متعلق به این گفتمان وجود دارد. امام خمینی با مطالعه انحرافات ایجاد شده در انقلاب مشروطه و پس از هشدارهای متعدد به رژیم شاه در راستای عمل به اسلام و قطع ید بیگانگان و عدم استنکاف رژیم شاهنشاهی در برابر این توصیه‌ها، جهت‌گیری مبارزات خود را سرنگونی و براندازی حکومت وابسته شاه و شکل‌دهی حکومت قرار می‌دهد. به این ترتیب تفاوت امام خمینی با علمای عصر مشروطه و سایر مراجع و اندیشمندان اسلامی که یافتن پاسخی برای کیستی ما را احیای هویت اسلامی می‌دانستند، در چگونگی تحقق و تقویت آن است و این تفاوت هم به تجربه‌های تاریخی امام(ره) و هم استنادهای نقلی و استنتاج‌های عقلانی ایشان از آیات قرآن و سیره نبوی و علوی برمی‌گردد. این تفاوت را می‌توان در جهت‌گیری مبارزاتی امام(ره) و تشکیل حکومت اسلامی که نتیجه برداشت و نگرشی مترقی از اسلام است، خلاصه کرد.

برداشت امام(ره) از اسلام و تأثیر آن در بازسازی هویت

جدای از تجربه‌های تاریخی که به اختصار شرح آن رفت، برداشت امام خمینی از اسلام نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در نگاه ایشان به مسئله هویت دارد. اگر بسیاری از متفکرین و اندیشمندان دینی با نفی غرب‌زدگی و تلاش برای احیای خویشتن، هویت دینی را جایگزین هویت غربی و تجددگرا می‌کردند، اندیشه امام خمینی در این نکته متوقف نبود و ضمن تکامل گفتمان بازگشت به خویشتن، بر نوع نگاه به دین یا اسلام سیاسی نیز متمرکز بود و همین امر در کنار پیوند اندیشه و عمل امام خمینی، وجه بارز تفاوت ایشان با بسیاری از متفکرین و علمای هم‌عصر خویش بود.

در معرفت امام(ره)، اسلام دینی اجتماعی و سیاسی است و مسلمان بودن، در انجام عبادات و فرایض فردی خلاصه نمی‌شود. این نگاه معرفتی امام(ره) به اسلام، با خود ضرورت‌ها، پیامدها و نتایج عملی متعدد و گریزناپذیری را به دنبال می‌آورد که تفاوت اساسی با نگرش سائیرینی دارد که خود بر مؤلفه دین به عنوان یکی از مؤلفه‌های هویت ایرانی تأکید دارند. از همین رو به منظور درک درست نگاه امام به هویت چاره‌ای جز فهم و شناخت درست نگاه امام به اسلام به عنوان مهم‌ترین مؤلفه هویت بخش ملت ایران وجود ندارد.

در نگاه امام خمینی، اسلام در مقابل ظلم ساکت نیست، عدالت‌محور و مؤید آزادی است، حکومت دارد و کلیه شئون فردی و اجتماعی انسان را دربرمی‌گیرد. به این ترتیب نگرش امام خمینی به هویت، ریشه در نگاه جدایی‌ناپذیری میان دینانیت و سیاست و بنای حکومتی مبتنی بر اندیشه‌های دینی دارد. بنابراین حکومت ابزاری در خدمت هویت و برای احیا و تقویت آن محسوب می‌شود.

آنچه که در نگرش امام(ره) درخصوص سطوح هویت، از وزن، جایگاه و اهمیت بالاتری برخوردار است، دو سطح فردی یا همان هویت انسانی و سطح جمعی یا امت است. از آنجا که امام خمینی براساس هستی‌شناسی توحیدی و انسان‌شناسی دینی، انسان را موجودی کمال‌طلب و دارای فطرتی می‌داند که درون آن زمینه‌ها و استعدادهای الهی و شیطانی به صورت بالقوه از طرف خداوند قرار داده شده است؛ به صورت ذاتی تفاوتی میان انسان‌ها و اختلاف و تمایزی میان آنها قائل نیست. اما بر این باور است که عوامل مختلف در طول زندگی انسان سبب به فعلیت در آمدن این استعداد متضاد می‌شوند و در نتیجه دو نوع هویت الهی و شیطانی بروز می‌کنند. بنابراین چون تربیت و نقش جامعه در شکوفایی استعداد انسان اهمیت خاصی می‌یابد، از میان هویت فردی و جمعی، به جامعه بیش از فرد اهمیت می‌دهد. از آنجا که در آیات الهی، امت اسلام از جایگاه اصلی برخوردار است، امام(ره) نیز هویت جمعی را در نگاه کلان مترادف با امت تعریف می‌کند و بر اولویت امت تأکید می‌ورزد و از آنجا که به مکتب اسلام به عنوان مکتبی حیات‌بخش و سعادت‌بخش ایمان دارد، این اولویت‌بندی را نیز در مسیر سعادت و کمال فرد می‌داند. وجه بارز تمایز مفهوم امت از ملت در جنس آن است. امت دارای روح، ارزش‌ها، معنویت و به عبارتی کلی مؤلفه‌های فرهنگی و اعتقادی است که پرورش انسان در مسیر کمال الهی و فعلیت یافتن هویت الهی را ممکن می‌سازد و دارای کارویژه‌ای است که هویت‌های کم‌رنگ‌تر

همچون قومی، ملی، منطقه‌ای و نژادی را با خود هم‌جهت می‌کند و به آنها هویتی واقعی و وحدت‌بخش می‌دهد (فوزی، ۱۳۷۹: ۷۳).

از نگاه امام(ره) مهم‌ترین مؤلفه تعیین‌کننده هویت ملت ایران، فرهنگ آن است و از آنجا که فرهنگ ایرانیان از حدود ۱۴۰۰ سال پیش تاکنون متأثر از اسلام بوده است، در نتیجه فرهنگ اسلامی مهم‌ترین عامل هویت‌ساز ایرانیان بوده است؛ منبع هویت‌سازی که گاهی از سوی شاهان و پادشاهان مورد هجومه مستقیم قرار می‌گیرد که اوج آن را در زمان پهلوی اول شاهد هستیم. از سویی دیگر، از آنجا که قرائت امام خمینی از دین اسلام با استناد به آیات قرآن و ارجاع به سیره نبوی و علوی، قرائتی اجتماعی است؛ تفکیکی میان دین از سیاست قائل نمی‌شود. هنگامی که بحث از این می‌شود که دین منبع اصلی هویت‌ساز ایرانیان بوده است، آنگاه این دین در درون خود منحصر به فرد و خلوت او نیست بلکه ماهیتی اجتماعی داشته و سیاست را نیز دربرمی‌گیرد. اهمیت و اولویت دین در ساخت هویت ایرانیان، ناشی از نگرش امام(ره) به اهمیت زیرساختی و زیربنایی فرهنگ است. از همین روست که ایشان اجرای دستورات دین و تحقق ارزش‌های دینی فردی و اجتماعی در ابعاد داخلی و خارجی را احیاء فرهنگ اصیل و شاخصه‌های آن نظیر خودباوری، استقلال، ایستادگی و مقاومت در برابر ظالم و غیره می‌داند. امام(ره) فرهنگ را اساس ملت و ملیت و استقلال یک ملت می‌داند و از آنجا که فرهنگ ایرانی را بیش از هر چیز منبعث از دین اسلام می‌داند، می‌توان نتیجه گرفت که اساسی‌ترین مؤلفه تعیین‌کننده هویت ایرانیان در نگاه امام فرهنگ دینی است.

«بی‌شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ، هر چند جامعه در بُعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد ولی پوچ و پوک و میان تهی است. اگر فرهنگ جامعه‌ای وابسته و مرتزق از فرهنگ مخالف باشد، ناچار دیگر ابعاد آن جامعه به جانب مخالف گرایش پیدا می‌کند و بالاخره در آن مستهلک می‌شود و موجودیت خود را در تمام ابعاد از دست می‌دهد. استقلال و موجودیت هر جامعه از استقلال فرهنگ آن نشئت می‌گیرد، و ساده‌اندیشی است که گمان شود با وابستگی فرهنگی، استقلال در ابعاد دیگر یا یکی از آنها امکان‌پذیر است. بی‌جهت و من باب اتفاق نیست که هدف اصلی استعمارگران که در رأس تمام اهداف آنان است، هجوم به فرهنگ جوامع زیر سلطه است» (صحیفه امام، ج ۱۵: ۲۴۳).

تأکید حضرت امام(ره) بر اولویت دین و فرهنگ دینی به عنوان مؤلفه اصلی هویت ساز ملت ایران، منتج از ملاحظات حکومت نیست بلکه همان گونه که اشاره شد بخشی از آن به حافظه تاریخی و بخش مهم تر آن ناشی از باور و اعتقاد امام به این مؤلفه مهم هویتی ملت ایران است. ایشان در پاسخ به سؤال الیزابت تارگود مبنی بر اینکه «آیا حضرت آیت الله با این موضوع موافق هستند که در ایران معرفیت و محبوبیت حضرت آیت الله در بین جوانان ایرانی برای آن است که شما تمامی آن چیزهایی را که شاه فاقد است معرفی می نمایید؟»، صریحاً ضمن رد شخصی نمودن موضوع، معیارهایی نظیر هویت دینی را مبنای تصمیم گیری و گرایش مردم ایران به یک فرد تبیین می نمایند:

«مسئله مقایسه دو شخص مطرح نیست. مسئله، آگاهی و بیداری سیاسی مردم ما و هویت اسلامی آنها و معیارهای اسلامی است. هر کس بر اساس این معیارهای اسلامی با مردم حرکت کند، مورد قبول و محبوبیت مردم خواهد بود» (صحیفه امام، ج ۴: ۴۲۸). آنچه که در بیان فوق مشهود است اینکه ارزش های دینی بیشترین نقش را در نگرش ایرانیان دارند و لذا هویتی که به این صورت شکل می گیرد، طبقه بندی و دسته بندی را ممکن می سازد و موجبات تسهیل در تصمیم گیری فرد و جامعه را نسبت به یک پدیده فراهم می نماید.

امام(ره) در پاسخ به سؤال نماینده سازمان عفو بین الملل در خصوص معیارهای شایستگی و لیاقت گروه یا گروه هایی که پس از پیروزی انقلاب، هدایت مردم را برعهده خواهند گرفت نیز ضمن برشمردن چند معیار، بر اهمیت معیار شناخت درست منتخبین از هویت جامعه ایرانی تصریح می نمایند:

«نداشتن سوابق مشکوک و شناختن درست هویت جامعه ایرانی و آرمان های اساسی آنها در ابعاد مادی و معنوی، تقوی و صداقت و درستی در عمل، قدرت رهبری و اداره امور و استقامت در مبارزه برای عقیده» (صحیفه امام، ج ۴: ۴۳۵).

یکی از موضوع های مورد تأکید امام(ره) در پیروزی و تداوم انقلاب، وحدت ملی است و همواره در بیانات خود بر لزوم توجه به این مهم در هرگونه تصمیم و اقدامی تصریح می نمودند. جالب اینکه امام خمینی، یکی از معیارها و محورهای اصلی که همگان می توانند بر گرد آن وحدت ملی را حفظ و تقویت نمایند، هویت می دانند. به عبارتی دیگر، امام محتوای وحدت و وحدت ملی را در وحدت و نه کثرت هویت تبیین می نمایند:

«همه‌تان یک هویت بین دولت و ملت و ارتش و مردم و همه یک هویت باشید، همه اعضای یک انسان باشید. همه در خدمت انسان کامل؛ که رسول اکرم است باشید، و همه به منزله اعضای او باشید برای خدمت؛ و اگر این طور شد، پیروزی نصیبمان هست» (صحیفه امام، ج ۱۲: ۳۵۱).

نکته فوق نشانگر عمق نگاه امام(ره) به موضوع هویت است، زیرا در کشور ایران با وجود در اختیار داشتن اقوام و مذاهب متعدد، تنها مؤلفه‌ای که از حداکثر گستردگی و نفوذ در پراکندگی جمعیتی برخوردار باشد، دین اسلام است. بنابراین بازسازی هویت ملی مبتنی بر مؤلفه دین اسلام و ارزش‌های اسلامی، به صورت بالقوه دارای بیشترین ظرفیت وحدت‌بخش در میان جمعیت این سرزمین است که خود از مؤلفه‌های اصلی قدرت ملی به شمار می‌رود.

بدین ترتیب به دلیل نگاه خاص معرفتی امام(ره) به دین، هویت دینی ارتباط تنگاتنگی با هویت سیاسی پیدا می‌کند، از مرزهای جغرافیایی فراتر می‌رود و ملی‌گرایی صرف و مقدم بر دین نفی می‌شود. از آنجا که هویت هر ملت و تقویت آن از عناصر اصلی قدرت هر کشور و حکومتی به شمار می‌رود، مخدوش کردن این هویت از سوی هر کسی که باشد شدیداً نفی می‌شود.

از هویت دینی تا هویت سیاسی

یکی از مفاهیم مهمی که با پیروزی انقلاب اسلامی از اهمیت و جایگاه خاصی در نگرش نخبگان سیاسی حاکم برخوردار شده و از دال‌های محوری گفتمان انقلاب اسلامی به شمار می‌رود، مفهوم «دشمن» است. این مفهوم - همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد ارتباط بسیار تنگاتنگی با «دگر» دارد و اصولاً مفهوم «هویت سیاسی» از وجود آن ظهور می‌یابد.

آنچه که از این حیث در نگاه امام خمینی حائز اهمیت است این است که خود، «دیگری» را به عنوان موجودیتی متفاوت فرض کند تا بتواند بر اساس این تفاوت هویت سیاسی خود را قوام بخشد. این رویکرد کاملاً عقلانی و واقع‌گرایانه است و مانع از فریب و اغوای خودی توسط دیگران می‌شود، زیرا دیگری ممکن است با ترفندهایی، خود را دوست شما نشان دهد در حالی که در واقع امر این‌گونه نباشد. از همین روست که در آیات قرآن خوش‌بینی نسبت به دشمن نفی شده است. امام خمینی این نکته را به صراحت برای ملت تبیین و هرگونه غفلت، سستی و انحراف از بازشناسی همیشگی

دشمن را به شدت نفی می‌کند:

نکته مهمی که همه ما باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم این است که دشمنان ما و جهانخواران تا کی و تا کجا ما را تحمل می‌کنند و تا چه مرزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند. به یقین آنان مرزی جز عدول از همه هویت‌ها و ارزش‌های معنوی و الهی مان نمی‌شناسند. به گفته قرآن کریم، هرگز دست از مقاتله و ستیز با شما بر نمی‌دارند مگر اینکه شما را از دیتان برگردانند. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم صهیونیست‌ها و امریکا و شوروی در تعقیبمان خواهند بود تا هویت دینی و شرافت مکتبی‌مان را لکه‌دار نمایند (صحیفه امام، ج ۲۱: ۹۰).

در نگاه امام خمینی(ره)، این خودی است که باید دشمن خود را بشناسد و این شناسایی هر اندازه دقیق‌تر و مرزهای آن روشن‌تر باشد، هویت سیاسی خودی نیز روشن‌تر و تقویت خواهد شد. از همین روست که امام خمینی همواره بر لزوم هوشیاری و شناخت و آمادگی همیشگی در برابر دشمن تأکید می‌کردند و ضامن حفظ هویت ایرانی - اسلامی را تداوم ایستادگی و مقاومت در برابر دشمن می‌دانستند:

اگر ملت ایران از همه اصول و موازین اسلامی و انقلابی خود عدول کند و خانه عزت و اعتبار پیامبر و ائمه معصومین - علیهم‌السلام - را با دست‌های خود ویران نماید، آن وقت ممکن است جهانخواران او را به عنوان یک ملت ضعیف و فقیر و بی‌فرهنگ به رسمیت بشناسند؛ ولی در همان حدی که آنها آقا باشند ما نوکر، آنها ابرقدرت باشند ما ضعیف؛ آنها ولی و قیم باشند ما جیره‌خوار و حافظ منافع آنها؛ نه یک ایران با هویت ایرانی - اسلامی؛ بلکه ایرانی که شناسنامه‌اش را امریکا و شوروی صادر کند؛ ایرانی که ارابه سیاست امریکا یا شوروی را بکشد (صحیفه امام، ج ۲۱: ۹۱).

از منظر بسیاری از واقع‌گرایان و متفکرین هویت سیاسی، هرچند که تمایل به داشتن دشمن و هویت سیاسی ذاتی است، اما معیار خاص و ذاتی برای دشمنی وجود ندارد و به عبارتی دیگر چنین معیاری دلبخواهانه است (کلانیک، ۲۰۰۸: ۱۹)؛ این درحالی است که در نگرش امام خمینی به دلیل ابتدا بر مفروضات دینی، معیارها دلبخواهانه نبوده، بلکه مشخص و از پیش موجودند. معیارها را دین تعیین می‌کند. بنابراین در اینجا نیز کاملاً تقدم دین بر سایر عناصر هویت‌بخش مشهود است و تنها باید تلاش کرد تا با هوشیاری و بینش درست سیاسی و معرفت‌شناسی صحیح دینی، مصداق این معیارهای ثابت را تعیین نمود.

باز می‌گویم همه مسئولان نظام و مردم ایران باید بدانند که غرب و شرق تا شما را از هویت اسلامی‌تان - به خیال خام خودشان - بیرون نبرند، آرام نخواهند نشست. نه از ارتباط با متجاوزان خشنود شوید و نه از قطع ارتباط با آنان رنجور، همیشه با بصیرت و با چشمانی باز به دشمنان خیره شوید و آنان را آرام نگذارید که اگر آرام گذارید، لحظه‌ای آرامتان نمی‌گذارند (صحیفه امام، ج ۲۱: ۳۲۹).

در نگاه امام خمینی (ره)، هویت سیاسی در طول هویت دینی و از جنس دین است و لذا هویت سیاسی به معنای سیاسی کردن هویت نیست. از آنجا که امام، دین را دارای ابعاد مختلفی می‌دانست همواره بر پیروی از اسلام در روش و حرکت در کلیت سیاست تأکید و نفی جدایی دین از سیاست را تصریح می‌کرد و دین اسلام را در همه شئون سیاست و حکومت مبنا قرار می‌داد:

مسئله‌ای را که لازم دیدم تذکر دهم این است که قوام نظام اسلامی ایران بر اتحاد در روش و حرکت در کلیت سیاست مورد قبول اسلام است (صحیفه امام، ج ۲۱: ۶۴).

مبتنی بر چنین اندیشه‌ای است که مرزهای ملت و جغرافیا در نور دیده می‌شود و اگرچه بر ضرورت مرز و محدوده‌های سرزمینی و رشد و پیشرفت مردم و کشور تصریح و تأکید می‌شود اما به حکم آیات الهی، اصالت به امت داده می‌شود. از همین روست که امام حتی جنگ میان عراق و ایران را با محدوده جغرافیایی آن تعریف و تبیین نمی‌کند:

جنگ امروز ما، جنگ با عراق و اسرائیل نیست؛ جنگ ما، جنگ با عربستان و شیوخ خلیج فارس نیست؛ جنگ ما، جنگ با مصر و اردن و مراکش نیست؛ جنگ ما، جنگ با ابرقدرت‌های شرق و غرب نیست؛ جنگ ما، جنگ مکتب ماست علیه تمامی ظلم و جور؛ جنگ ما جنگ اسلام است علیه تمامی نابرابری‌های دنیای سرمایه‌داری و کمونیزم؛ جنگ ما جنگ پابرهنگی علیه خوشگذرانی‌های مرفهین و حاکمان بی‌درد کشورهای اسلامی است (صحیفه امام، ج ۲۱: ۶۸).

و یا در جایی دیگر می‌فرمایند:

این جنگ محصور در مرز و بوم نیست، این جنگ، خانه و کاشانه و شکست و تلخی کمبود و فقر و گرسنگی نمی‌دانند. این جنگ، جنگ اعتقاد است، جنگ ارزش‌های اعتقادی - انقلابی علیه دنیای کثیف زور و پول و خوشگذرانی است. جنگ ما، جنگ قداست، عزت و شرف و استقامت علیه نامردمی‌هاست (صحیفه امام، ج ۲۱: ۶۹).

در عبارات فوق به وضوح می‌توان تمایز میان تعریفی از هویت ملی که تمرکز آن بر سرزمین و محدوده جغرافیایی خاص است با تعریفی که امام خمینی از هویت ارائه می‌کند، مشاهده کرد. هویتی که امام بر آن مصرّ است، از جنس عقیده است و لذا تقویت و اتکای به چنین عقیده‌ای است که پیامد آن به بهترین نحو، حتی حفظ سرزمین یا جغرافیای مشخص واحدی به نام ایران است. این نکته خود غنای هویت مورد نظر امام را نشان می‌دهد که در عین معرفتی استعلایی، ملیت و سرزمین و سایر متعلقات را نفی نمی‌کند. اهمیت این نوع نگاه به هویت، هنگامی که با مصادیق موجود آن در تاریخ سنجش می‌شود، غنا و پیچیدگی آن را دوچندان می‌سازد. برای نمونه در طول حیات امام، با اتکای به هویتی از جنس عقیده بود که ملت ایران از تمام اقوام و طایفه‌ها و... هشت سال در برابر تجاوز حزب بعث به سرزمین و آب و خاک این کشور مقاومت کرد و ضمن برخورداری از اجر و عواقب تکلیف‌محورانه، حتی یک وجب از خاک میهن را نیز به دشمن وا نمی‌نهاد، این در حالی است که مدعیان هویت ایرانی و مؤکدان دروغین مؤلفه‌های تاریخی و اسطوره‌ای ایرانی در دوران حکومت طاغوت به‌ویژه از قاجار تا پهلوی در برابر تجاوز اجنبی مقاومتی از خود نشان ندادند و هر کدام بخشی از سرزمین مادری ما را نیز به دشمن ودیعه دادند.

رابطه میان مؤلفه‌های دین و هویت

تصریح و تأکید بر مؤلفه دین و فرهنگ دینی به عنوان مهم‌ترین مؤلفه هویت‌ساز ملت ایران، به هیچ وجه به معنای نفی ملیت نیست، بلکه آنچه که حائز اهمیت است تقدم هستی‌شناختی است.

امام، ملی‌گرایی و نژادگرایی را مهم‌ترین عامل گسست و انشقاق میان مسلمانان و تشکیل امت واحد اسلامی می‌دانستند و ترویج ملی‌گرایی را از القائات استعمارگران معرفی می‌نمودند:

ملی به معنای صحیح آن نه آنچه که روبروی اسلام عرض اندام می‌کند (صحیفه امام، ج ۲۱: ۴۳۰).

تقدم هستی‌شناسانه دین بر سایر مؤلفه‌های ملی در نگاه امام، علاوه بر حوزه مباحث کلان و تئوریک، در تمامی ابعاد و موضوعات عملی نیز مشهود است. برای نمونه اولویت تأثیرگذاری دین و مبانی دینی بر سایر مؤلفه‌ها از پوشاک نظیر نحوه لباس پوشیدن زن و مرد گرفته تا نحوه تعامل زن و مرد در جامعه، نوع و نحوه غذا خوردن تا

سیاست‌گذاری در سایر ابعاد داخلی و خارجی و مهم‌تر از همه در ماهیت تفکیک‌ناپذیر دین از سیاست، می‌توان مشاهده کرد.

بنابراین همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد، امام‌ملیت و ایرانیت و نیز سایر هویت‌های موسوم به سطوح درون‌ملی نظیر طایفه، قبیله و منطقه را نفی نمی‌کند اما از آنجا که در نگاه معرفتی امام، اولویت به اسلام داده می‌شود، گرایش به این سطوح تنها در صورت عدم بروز تعصبات و عدم تعرض با اسلام مورد پذیرش است. ایشان این سطوح را به عنوان امری طبیعی و یک واقعیت اجتماعی و سیاسی می‌پذیرد و «پیوسته می‌کوشد تا همبستگی‌ها و علقه‌های خرد جزئی را به سطوح عالی‌تر ارتقا دهد. ایشان پیوسته تلاش دارد واقعیت‌ها و تلقی‌های موجود نه چندان مطلوب را به سوی آرمان‌های متعالی سوق دهد. در واقع در این نگرش هویت‌هایی مانند هویت قومی نفی نمی‌شود، بلکه از آن به عنوان مرحله‌ای آغازین و گذرگاه یاد می‌شود، نه توقفگاه» (برزگر، ۱۳۷۹: ۱۴۲)، امام برای دامنه و میزان نفوذ این هویت‌ها مرز و محدوده‌ای قائل است و تا زمانی که این واقعیات برخلاف عقلانیت نباشد و حالت دگماتیک و تعصبات نژادی و قومی به خود نگیرد آنها را می‌پذیرد (فوزی، ۱۳۸۴: ۱۳۲).

ما «ملیت» را در سایه تعالیم اسلام قبول داریم ... ملت، ملت ایران است، برای ملت ایران هم، همه جور فداکاری می‌کنیم، اما در سایه اسلام است؛ نه اینکه همه‌اش ملیت و همه‌اش گبریت. ملیت، حدودش حدود اسلام است، و اسلام هم تأیید می‌کند او را، ممالک اسلامی را باید حفظ کرد، دفاع از ممالک اسلامی جزء واجبات است؛ لکن نه اینکه ما اسلامش را کنار بگذاریم، و بنشینیم فریاد ملیت بزنیم و «پان‌ایرانیم»! (صحیفه امام، ج ۱۰: ۱۲۴).

اگر سایر اندیشمندان اسلامی، فرهنگ و هویت اسلامی را در قیاس با فرهنگ و هویت غرب می‌شناختند یا به عبارتی «خود اسلامی» خویش را در آینه غرب پیدا می‌کردند، امام خمینی (ره) روش متفاوتی برای دستیابی به این شناخت داشت. او به جای اینکه فرهنگ و هویت اسلامی را در قیاس با فرهنگ و هویت غرب بیابد، فرهنگ و هویت غرب و نیز فرهنگ و هویت رو به انحطاط موجود را در قیاس با فرهنگ و هویت اصیل اسلامی و در واقع غرب و غرب‌زدگی را در آینه اسلام اصیل و ناب یافت. بدین ترتیب هرچند او نیز مانند همفکرانش در یک رابطه غیریت و دگرسازی به بازشناسی خویشتن اصیل اسلامی نائل شد، اما نقطه حرکت و حتی شیوه شناخت او با آنها متفاوت بود. امام (ره) نه تنها غرب را الگوی شناخت اسلام قرار نداد، بلکه

برعکس اسلام را الگوی شناخت غرب و غرب‌زدگی قرار داد. ملاک و معیار او برای بازشناسی و بازنگری فرهنگ و هویت اسلامی نه ملاک و معیارهای استاندارد غرب، بلکه مشخصات اسلام اصیل و ناب بود (خلیلی، ۱۳۸۵: ۱۵۸). تعمق بر این نکته بسیار مهم است زیرا با مبنا قرار دادن نظریه‌های رایج در مبحث هویت‌سازی ممکن است دچار این اشتباه شویم که برداشت امام خمینی از اسلام و تمرکز ایشان بر اسلام سیاسی را نتیجه و ناشی از قیاس با غیر یا همان غرب تفسیر نمائیم. این سوء برداشت ممکن است تعریف امام(ره) از هویت را سیاسی قلمداد نماید و این در حالی است که در نگاه امام(ره)، هویت دارای محتوایی دینی است و با ابتناء بر دین، هویت دینی همان هویت سیاسی است و این با سیاسی بودن هویت یا سیاست‌زدگی هویت متفاوت است.

بنابراین از منظر امام، هویت تعیین‌کننده محدودده‌ای است که درون آن اتحاد و یکپارچگی و بیرون آن انشقاق و آشفتگی است. به این ترتیب هر اندازه مرز بین خویشتن و دیگری پررنگ‌تر و آشکارتر شود، انسجام و اتحاد درونی و باور به داشته‌های خودی نیز تقویت می‌شود و از آنجا که همواره میان دیگری و خودی تنش و امر سیاسی حاکم است، دیگری در پی منخدوش‌سازی مؤلفه‌های هویت‌ساز به منظور دستیابی به منافع خویش است.

از همین روست که مهم‌ترین چالش‌ها و عوامل تضعیف‌کننده هویت ملی در نگاه امام نیز غالباً از جنس فرهنگ است. اهم این چالش‌ها عبارتند از:

الف) ملی‌گرایان

امام خمینی سطوح مختلف هویت را به مثابه یک واقعیت اجتماعی و خلقت الهی می‌پذیرد و آنرا نفی نمی‌کند. از همین روست که به تکرار می‌توان مفاهیمی نظیر ملت ایران، ملت عراق و غیره و نیز اشاره به اقوام را مشاهده نمود:

ما هم عربیت، عجمیت و ترکیت و هم نژادها را پذیرا هستیم (صحیفه امام، ج ۱۴: ۸۵).

هم‌چنین امام(ره) در جایی دیگر صریحاً بحث نژاد و عرب و عجم را رد می‌کند:

در اسلام، اساساً نژاد مطرح نیست، عربی و عجمی و سایر گروه‌ها ابدأ مطرح نیست (صحیفه امام، ج ۹: ۲۷۳).

این بیان، به معنای نفی واقعیت و تضاد با گفته پیشین نیست و برای یافتن چرایی و قصد و معنای آن باید به گفتمان و زمینه بحث مراجعه کرد و این عبارات را در بستر کلی و در کنار هم تحلیل و تفسیر نمود.

از سویی دیگر امام خمینی حب وطن و عشق به کشور را - که در احادیث منقول از ائمه اطهار(ع) نیز بر آن تصریح شده است - نفی نمی کند و به صراحت می فرماید:

حب وطن و حب اهل وطن و حفظ و حدود کشور، مسأله‌ای است که در آن حرفی نیست (صحیفه امام، ج ۱۳: ۲۰۹).

آنچه که امام به شدت با آن مقابله می کرد و در برابر کسانی که با دستاویز قرار دادن برخی مباحث در پی تقلیل بخشی اولویت دین بودند؛ تبلیغ و ترویج ملی‌گرایی، نژادگرایی و دیدگاه‌هایی نظیر پان‌ایرانیسم و پان‌ترکیسم و... بود. به عبارتی دیگر، امام خمینی ملت را نفی نمی کرد بلکه ملی‌گرایی را نفی و از آن به عنوان ترفندی سیاسی یاد می کرد و آن را به عنوان تفالۀ جاهلیت (صحیفه امام، ج ۱۲: ۴۴۱) و تهدیدی بزرگ برای اسلام معرفی می کرد.

من آمده‌ام که ملت را یک ملت مستقلش کنم. دولت اگر پیدا بشود یک دولت مستقل باشد. من آمده‌ام که دست اجانب را از این مملکت کوتاه کنم. من آمده‌ام که رسوا کنم اینهایی که به اسم «ملیت»، به اسم - نمی‌دانم - «قانون اساسی»، به اسم کذا می‌خواهند مسائل سابق را عود بدهند (صحیفه امام، ج ۶: ۴۹).

ب) روشنفکران غرب‌زده و غرب‌زدگی

همان‌گونه که در بخش تاریخی اشاره شد، روشنفکران تحصیل‌کرده در غرب و مسحور در مظاهر مدرنیته، راه برون‌رفت از عقب‌ماندگی ایران را در تبعیت محض از اندیشه مدرن و سازوکارهای آن تبیین می کردند. این نوع نگاه به غرب و تجدد موجب شد تا تلاش‌های زیادی در مستحیل نمودن هویت ایرانی در فرهنگ و ارزش‌های غربی صورت گیرد. از همین رو امام خمینی همواره بر تهدیداتی که از ناحیه این گروه، مبانی هویتی ما را تهدید می کرد هشدار می دادند:

بر فرهنگ اسلام تکیه کنید و با غرب و غرب‌زدگی مبارزه نمایید و روی پای خودتان بایستید و بر روشنفکران غرب‌زده و شرق‌زده بتازید و هویت خویش را دریابید و بدانید که روشنفکران اجیر شده بلایی بر سر ملت و مملکتشان آورده‌اند که تا متحد نشوید و دقیقاً به اسلام راستین تکیه ننمایید، بر شما آن خواهد گذشت که تا کنون گذشته است (صحیفه امام، ج ۱۳: ۲۱۲).

مذمت غرب‌زدگان در اندیشه امام نه به مفهوم مذمت دستاوردهای انسانی دنیای مدرن و پشت کردن به آنها، بلکه به معنای نکوهش وادادگی، مرعوبیت و جذب و هضم شدن در فرهنگ غربی و در یک کلام جایگزین کردن غرب به جای خویشتن

اسلامی - ایرانی است (صالحی، ۱۳۸۵: ۱۱۸). ایشان از همان اوایل دوران مبارزات خود با رژیم پهلوی همواره بر استفاده از دست‌آوردهای مثبت تمدن جدید تأکید می‌کردند (کمالی اردکانی، ۱۳۸۴) و در برابر کسانی که روحانیت و مبارزات سیاسی آنان را بازگشت ارتجاع و بدبختی ایرانیان معرفی می‌کردند، صریحاً ابراز می‌داشتند: «ما مرتجع نیستیم به این معنا که شما می‌گویید؛ ما با آثار تمدن مخالف نیستیم؛ اسلام با آثار تمدن مخالف نیست» (صحیفه امام، ج ۱: ۲۹۴). آنچه که امام به شدت آنرا نفی می‌کرد ملت نبود بلکه ملی‌گرایی بود، غرب نبود بلکه غرب‌زدگی بود و این به‌خوبی نشان می‌دهد که نگاه امام به هویت و مؤلفه‌های تأثیرگذار بر آن، نگاهی معرفت‌شناسانه است نه اینکه هستی واقعی را نبیند و بی‌جهت آنرا نفی کند:

ضد غرب نیستیم. ما خواهان استقلال هستیم و روابط خود را با جهان غرب بر این اساس پی‌ریزی می‌نماییم. ما می‌خواهیم ملت ایران غرب‌زده نباشد و بر پایه‌های ملی و مذهبی خویش به سوی ترقی و تمدن گام بردارد (صحیفه امام، ج ۴: ۱۶۰).

ج) فرهنگ وارداتی و فساد

از آنجا که امام بالاترین و والاترین عنصر در موجودیت و هویت هر جامعه را فرهنگ آن جامعه می‌داند، مهم‌ترین چالش پیش روی هویت را نیز رواج فرهنگ بیگانه، فساد فرهنگی و دور شدن از نظام معنایی فرهنگ خودی می‌داند و اصطلاحاً از آن به «ام‌الامراض» یاد می‌کند:

آنچه می‌توان گفت ام‌الامراض است، رواج روزافزون فرهنگ اجنبی استعماری است (صحیفه امام، ج ۲: ۳۴۶).

از همین رو همواره بر هوشیاری لازم جهت اصلاح فرهنگی و حذف زوائد فرهنگی و جلوگیری قاطعانه از مراکز فساد تصریح و تأکید می‌نمودند و در جایی دیگر، در مقایسه میان ضررهای نظامی و جنگی با ضررهای فرهنگی تصریح می‌نمایند:

ملت عزیز در طول پنجاه سال سیاه‌اخیر گرفتار مجلات و روزنامه‌های تخریب‌کننده و فاسدکننده نسل جوان و از آنها بدتر سینماها و رادیو - تلویزیون بود که با برنامه‌های خود ملت را به حد وافر در آغوش غرب و غرب‌زده‌ها غلتانید و ضررهای رسانه‌های گروهی از خرابی‌های توپ و تانک‌ها و سلاح‌های مخرب بالاتر و بدتر است چه که ضررهای سلاح‌ها گذراست، و ضررهای فرهنگی باقی و به نسل‌های بعد انتقال پیدا می‌کند (صحیفه امام، ج ۱۹: ۱۵۹).

نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شد تا با مروری تاریخی و تمرکز بر برداشت امام خمینی از اسلام، مرزهای تشابه و تفاوت میان نگاه امام(ره) به هویت با دیگران بازشناسی شود و سپس مرز میان مؤلفه‌های مختلف تأثیرگذار بر هویت ملی روشن شود. تصریح شد که عوامل مؤثر بر شکل‌دهی نگرش امام(ره)، موجب شده است تا ایشان ضمن پذیرش سایر مؤلفه‌های تاریخی و ملی به عنوان واقعیات اجتماعی و تاریخی، اولویت هستی‌شناسانه را با نگاه خاص معرفتی به اسلام دهد. بنابراین سایر مؤلفه‌ها نفی نمی‌شود بلکه دامنه و معیار پرداختن به آن را اسلام تعیین می‌کند. اولویت‌بخشی به اسلام به عنوان اصلی‌ترین مؤلفه هویت‌بخش ایرانیان، به هویت جنبه‌ای استعلایی می‌بخشد و لذا سطح تحلیل را از مرزهای جغرافیایی فراتر می‌برد و در عین نگاهی واقع‌بینانه، بیش از آن بر آرمان‌گرایی تأکید می‌کند. بنابراین خودی دشمن نیست بلکه دشمن اسلام، دشمن خودی است و خودی از هر دین و مذهب و زبان و طایفه‌ای که هست تا زمانی که به دشمنی با اسلام برنخیزد، خودی است. در نگاه امام، وحدت ملی رمز پیروزی و بقاست. محور و معیار وحدت ملی، وحدت در هویت است. زیربنا و سازنده اصلی هویت ما، فرهنگ ماست و فرهنگ ایرانی بیش از همه منبعث و متشکل از ارزش‌های دینی است. فرهنگ دینی سازنده هویت ملت ماست و حفظ این هویت ضامن بقای ملت و حکومت است. بدین ترتیب میان هویت ملی و هویت سیاسی رابطه‌ای مستقیم وجود دارد و هر اندازه تلاش در جهت تقویت این هویت صورت گیرد، به همان اندازه پیشرفت، بقای حکومت و امنیت ملی نیز تضمین و تقویت می‌شود. بنابراین در نگاه امام(ره)، اصلی‌ترین مؤلفه هویت‌ساز ملت ایران، فرهنگ دینی و اسلامی است، به واسطه چنین فرهنگی است که شناخت دشمن ممکن می‌شود و این شناخت همراه با رویه‌های عملی موجبات تقویت هویت ملی را فراهم می‌سازد. نکته کلیدی در این است که از نظر امام، حراست از هویت ملی برای حفظ حکومت نیست بلکه پیامد آن است. حکومت ابزاری است برای احیاء، بازشناسی و تقویت هویت ملی که مؤلفه اصلی آن اسلام است.

بنابراین، چشم‌انداز روشن تعریف امام خمینی از هویت، مستلزم اتخاذ راهبردها و راهکارهای عملی معطوف به آن تعریف است که از اهم آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- شفاف‌سازی هویت به عنوان مفهومی شمول‌محور با جهت‌گیری و محوریت اسلام؛

- ۲- تقویت و شفاف‌سازی دگر مشترک به عنوان دشمن اسلام، به گونه‌ای که از امکانات و ظرفیت‌های مردم ایران اعم از مذاهب، اقوام و... به‌ویژه در سطح انگاره‌ها و اعتقادات در تقابل با نظام سلطه بهره‌برداری شود (تعامل‌گرایی ضد سلطه)؛
- ۳- از هرگونه اقدامی که از سوی افراد و جریان‌های افراطی (اعم از شیعه و سنی) علیه هم‌دیگر صورت می‌گیرد و موجبات ناامنی و تحریک آنها به مقابله با یکدیگر می‌شود، برخوردار و مقابله شود و بالعکس، همه توان در راستای تقویت خودی و تضعیف دشمن بر اساس اندیشه‌های بنیانگذار نظام اسلامی به کار گرفته شود(۴).
- ۴- از هرگونه اقدامی که موجبات ایجاد شکاف و برجسته‌سازی مرز میان مذاهب مختلف، اقوام مختلف و... می‌شود؛ جلوگیری شود.
- به نظر می‌رسد، اتخاذ راهبردها و راهکارهای معطوف به تعریف امام(ره) از هویت می‌تواند به بهترین نحو قدرت ملی، پیشرفت و امنیت نظام جمهوری اسلامی ایران و ملت ایران را در پی داشته باشد و علاوه بر غرور ملی موجبات سعادت دنیوی و اخروی برای مشمولین آن شود.



یادداشت‌ها

۱- باری بوزان در فصل دوم کتاب «مردم، دولت و هراس» به زیبایی، ترکیب میان سه جزء مورد اشاره و نقشی که هر یک در شکل‌گیری و تداوم حیات و ثبات آن ساختار نظیر یک دولت ایفا می‌کنند را در قالب دیگرامی مثلثی شکل متشکل از سه ضلع یا رأس: ایده (انگاره‌ها)، نهادها و امکانات مادی شرح می‌دهد. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به:

- Barry Buzan, *People, State and Fear*, Brighton, Harvester Wheat sheaf, 1983.

۲- جاناتان مرسر در روان‌شناسی اجتماعی، رقابت درون‌گروهی را به دو بعد از طبیعت انسان نسبت می‌دهد. الف) محدودیت‌های شناخت‌شناسی گرایش بسوی ایجاد دسته‌بندی را ایجاد می‌کند زیرا پیچیدگی‌های جهان فراتر از قابلیت‌های انسانی برای درک و فهم است. لذا انسان جهان را از طریق تحمیل دسته‌بندی‌ها نظم می‌بخشد. ب) افراد دارای نیازی فطری و ذاتی به یک تصویر مثبت از خود می‌باشند که تا حدودی به هویت گروه آنها بستگی دارد. از نگاه مرسر ترکیب این دو عنصر موجب ایجاد دشمنی و خصومت قوم محور می‌شود. یعنی افراد خود را در داخل گروهی قرار می‌دهند که از یک گروه بیرونی برتر است زیرا این کار غرور و عزت نفس آنها را تقویت می‌کند. به این ترتیب افراد در وهله نخست به این دلیل به دنبال دستاوردهای نسبی می‌روند تا نیاز خود به هویت مثبت را محقق کنند نه اینکه ضرورتاً در پی تقویت امنیت خودشان در شرایط آناشسی باشند. از همین رو خودیاری نتیجه نیازهای روانی اجتماعی است نه ساختار. به همین دلیل از نگاه مرسر به دلیل وجود گروه‌بندی‌ها؛ خصومت و درگیری میان آنها اجتناب‌ناپذیر است؛ چراکه گروه‌ها و به‌ویژه گروه‌های بزرگتر تمایلی برای یکپارچه شدن ندارند. این به خاطر اشتباهی ذاتی انسان به قدرت نیست که مورگتا مدنظر دارد بلکه به خاطر رقابت ذاتی انسان‌ها با یکدیگر است (Mercer, 1995: 229-252).

۳- گرچه در نگاه اشمیت نیز دوست و یا دولت‌های دوست مطرح می‌شود اما آنچه که وی از آن به عنوان هویت سیاسی یک دولت یاد می‌کند صرفاً بر اساس دشمن شکل می‌گیرد؛ در حالی که در نگاه سازه‌انگاران چنین تأکیدی وجود ندارد.

۴- امام خمینی همواره نسبت به اقدامات افراطی که از سوی افراد مختلف صورت می‌گرفت هشدار می‌داد و با تصریح بر برادری و تقویت روابط انسانی - اسلامی، اقدامات تفرقه‌افکن را توطئه دشمن و عاملان آنرا مزدور و خائن معرفی می‌نمود. برای نمونه، امام خطاب به افرادی که به بهانه‌های اعتقادات مذهبی اعم از شیعه و سنی موجبات تفرقه و گسست داخلی می‌شدند می‌فرمایند:

«دسته‌های ناپاکی که بین شیعه و سنی در این ممالک اختلاف می‌اندازد اینها نه شیعه هستند و نه سنی هستند؛ اینها دست‌های ایادی استعمار هستند» (صحیفه امام، ج ۱: ۳۷۶).

منابع

- برزگر، ابراهیم (۱۳۷۹)؛ «صراط، ضابطه هویت در اندیشه امام خمینی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ش ۵، صص ۱۳۵-۱۵۸.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۶)؛ «کلمه نهایی: شکل‌گیری گفتمان‌های هویت در ایران»، *نامه پژوهش*، س ۲، ش ۷، ص ۴۵.
- ----- (۱۳۷۷)؛ «غیریت، هویت و انقلاب: شکل‌گیری گفتمان‌های هویت در ایران»، *پژوهشنامه متین*، س ۲، ش ۱، صص ۸۳-۱۰۶.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۷۹)؛ «تحلیل جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ش ۵، صص ۱۹۳-۲۲۸.
- خلیلی، رضا (۱۳۸۵)؛ «تحول گفتمانی هویت و تکوین نقش دین در اندیشه امام خمینی»، در *دین و هویت*، به کوشش محمد منصورنژاد، تهران: تمدن ایرانی، صص ۱۳۱-۱۷۲.
- زهیری، علی‌رضا (۱۳۸۱)؛ *انقلاب اسلامی و هویت ملی*، قم: انجمن معارف اسلامی ایران.
- زیباکلام، صادق (۱۳۷۶)؛ *ما چگونه ما شدیم*، چ ۳، تهران: روزنه.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۰)؛ *رازدانی و روشنفکری و دینداری*، تهران: صراط.
- صالحی، محمدعلی (۱۳۸۵)؛ «انقلاب اسلامی و مقوله هویت»، در *دین و هویت*، تهران: تمدن ایرانی، صص ۱۱۱-۱۳۰.
- صحیفه امام (۱۳۷۸)؛ ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- صحیفه امام (۱۳۷۸)؛ ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- صحیفه امام (۱۳۷۸)؛ ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- صحیفه امام (۱۳۷۸)؛ ج ۴، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- صحیفه امام (۱۳۷۸)؛ ج ۴، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- صحیفه امام (۱۳۷۸)؛ ج ۴، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- صحیفه امام (۱۳۷۸)؛ ج ۶، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- صحیفه امام (۱۳۷۸)؛ ج ۸، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- صحیفه امام (۱۳۷۸)؛ ج ۹، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- صحیفه امام (۱۳۷۸)؛ ج ۱۰، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- صحیفه امام (۱۳۷۸)؛ ج ۱۰، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- صحیفه امام (۱۳۷۸)؛ ج ۱۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- صحیفه امام (۱۳۷۸)؛ ج ۱۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- صحیفه امام (۱۳۷۸)؛ ج ۱۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- صحیفه امام (۱۳۷۸)؛ ج ۱۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- صحیفه امام (۱۳۷۸)؛ ج ۱۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- صحیفه امام (۱۳۷۸)؛ ج ۱۴، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- صحیفه امام (۱۳۷۸)؛ ج ۱۵، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).

- صحیفه امام (۱۳۷۸)؛ ج ۱۹، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- صحیفه امام (۱۳۷۸)؛ ج ۲۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- صحیفه امام (۱۳۷۸)؛ ج ۲۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- صحیفه امام (۱۳۷۸)؛ ج ۲۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- صحیفه امام (۱۳۷۸)؛ ج ۲۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- صحیفه امام (۱۳۷۸)؛ ج ۲۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- صحیفه امام (۱۳۷۸)؛ ج ۲۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- علیخانی، علی اکبر (۱۳۸۵)؛ «الگوهای هویتی در اندیشه سیاسی دوره قاجار»، در: **دین و هویت**، تهران: مؤسسه مطالعات ملی، انتشارات تمدن ایرانی، صص ۷۳-۸۶.
- فوزی توپسرکانی، یحیی (۱۳۸۴)؛ **امام خمینی و هویت ملی**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فوزی، یحیی (۱۳۷۹)؛ «امام خمینی و هویت ملی در ایران»، **فصلنامه مطالعات ملی**، س ۱، ش ۴، صص ۶۳-۸۶.
- قربانی، قدرت‌الله (۱۳۸۳)؛ «هویت ملی از دیدگاه استاد مطهری»، **فصلنامه مطالعات ملی**، س ۵، ش ۲، صص ۶۳-۸۷.
- کمالی اردکانی، علی اکبر (۱۳۸۴)؛ «امام خمینی و بازسازی هویت ملی در ایران»، **پایگاه حوزه**.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵)؛ **تحول در نظریات روابط بین‌الملل**، تهران: سمت.
- نصری، قدیر (۱۳۸۷)؛ **مبانی هویت ایرانی**، تهران: تمدن ایرانی.
- Kelanic, Rosemary (2008); "A. Carl Schmitt, the Friend_Enemy Distinction and International Relations Theory", *Prepared for the International Studies Association Annual Convention*, Sanfrancisco, California.
- Price, R.M. and Reus-Smith, C.(1998); "Dangerous Liasons? Critical International Theory and Constructivism", *Eropean Journal of International Relation*, Vol 4, No 3, PP 259-294.
- Schmittm, Carl (1996); "The Concept of the Politics", Chicago: University of Chicago Press.
- Schweller,Randall L. and David Priess (1997); "ATale of Two Realism: Expanding the Institutions Debate", *Mershon International Studies Review*, Vol 41, No 1, P 6.
- Wendt, Alexander (1999); *Social Theory of International Politics*, Cambridge: Cambridge University Press.